

صلحی که همه‌ی صلح‌ها را بر باد داد

فره‌پاشی امپراتوری عثمانی و شکل‌گیری خاورمیانه‌ی معاصر

دیوید فرامکین

مترجم
حسن افشار



نشر ماه

تهران

۱۳۹۵

David Fromkin
A Peace to End All Peace
The Fall of the Ottoman Empire and the Creation of the Modern Middle East
 Owl Books, New York, 1989

سرشناسه:	فرامکین، دیوید، ۱۹۳۲-م.
عنوان و پدید آور:	صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد: فروپاشی امپراتوری عثمانی و شکل‌گیری خاورمیانه‌ی معاصر؛ دیوید فرامکین؛ مترجم حسن افشار.
مشخصات نشر:	تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری:	۶۰۰+۲۲ ص.
شابک:	ISBN 978-964-209-048-8
یادداشت:	فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
یادداشت:	عنوان اصلی:
	<i>A Peace to End All Peace</i>
	<i>The Fall of the Ottoman Empire and the Creation of the Modern Middle East</i>
یادداشت:	کتاب‌نامه.
یادداشت:	نمایه.
موضوع:	انگلستان — روابط خارجی — خاورمیانه.
موضوع:	خاورمیانه — روابط خارجی — انگلستان.
موضوع:	خاورمیانه — سیاست و حکومت — ۱۹۱۴-۱۹۴۵ م.
شناسه‌ی افزوده:	افشار، حسن، ۱۳۳۲-، مترجم.
رده‌بندی کنگره:	۱۳۸۸ ف ۸/الف ۴/۲/۴۶۳ DS
رده‌بندی دیویی:	۳۲۷/۴۲۰۵۶
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی:	۱۷۹۴۷۵۶

دانشگاه تهران

مجله علمی و ادبی

نیمه اول

شماره ۱۰۰

صلحی که هر صلح‌ها را بر باد داد

دینار امین
مترجم
علیرضا علیزاده

نویسنده
مترجم
ویراستاران

زمستان ۹۰
۱۵۰۰ نسخه

چاپ اول
تیراژ

حسین سجادی
سپیده
گرافیک گستر
صنوبر
آرمانسا
زئوف

مدیر هنری
حروف نگار
لیتوگرافی
چاپ جلد
چاپ متن
صحافی

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۹۰۰۲۸۰۸
همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



تهران، خیابان انقلاب، رویه‌روی شنبلیله، شماره‌ی ۱۱۷۶، واحد ۲

تلفن و دورنگار: ۶۶۹۵ ۱۸۸۰

www.nashremahi.com

فهرست

بیش گفتار ۹

بخش اول

در چهارراه تاریخ

فصل ۱	نفس‌های آخر اروپای کهن ۱۷
فصل ۲	میراث بازی بزرگ در آسیا ۲۰
فصل ۳	خاورمیانه‌ی پیش از جنگ ۲۷
فصل ۴	تک‌های جوان در جست‌وجوی هم‌پیمان ۳۹
فصل ۵	ویکتور چرچیل در آستانه‌ی جنگ ۴۵
فصل ۶	چرخش رشتی‌های جنگی عثمانی را مصادره می‌کند ۴۸
فصل ۷	نوشته‌ی باب‌علی ۵۶

بخش دوم

کیچنر: نگاه به آینده

فصل ۸	کیچنر سکان را به دست می‌گیرد ۷۳
فصل ۹	دستیاران کیچنر ۸۲
فصل ۱۰	کیچنر نقشه می‌کشد اسلام را مه‌دره کند ۹۰
فصل ۱۱	اعتراض هندوستان ۹۹
فصل ۱۲	مرد میانه‌ی میدان ۱۰۴

بخش سوم

بریتانیا در باتلاق خاورمیانه

فصل ۱۳	فرماندهان عثمانی در آستانه‌ی شکست ۱۱۱
فصل ۱۴	کیچنر موافقت می‌کند: حمله‌ی بریتانیا به ترکیه ۱۱۶
فصل ۱۵	تا پیروزی در داردانل ۱۲۲
فصل ۱۶	دست‌اندازی روسیه به خاک عثمانی ۱۲۸
فصل ۱۷	تعریف هدف‌های بریتانیا در خاورمیانه ۱۳۷
فصل ۱۸	در گلوگاه بخت ۱۴۱
فصل ۱۹	جنگاوران ۱۴۶
فصل ۲۰	سیاستمداران ۱۵۰
فصل ۲۱	چراغی که فرومرد ۱۵۴

فصل ۲۲	تأسیس اداره‌ی عربی	۱۵۹
فصل ۲۳	وعده به عرب‌ها	۱۶۳
فصل ۲۴	وعده به متحدان اروپایی	۱۷۷
فصل ۲۵	پیروزی عثمانیان در کرانه‌ی دجله	۱۸۹

بخش چهارم

براندازی

فصل ۲۶	پشت جبهه‌ی دشمن	۱۹۵
فصل ۲۷	واپسین مأموریت کیچنر	۲۰۴
فصل ۲۸	قیام ملک حسین، امیر مکه	۲۰۶

بخش پنجم

متفقین در حاضیض اقبال

فصل ۲۹	سازمان‌های متفقین: بریتانیا و فرانسه	۲۱۹
فصل ۳۰	سازمان‌های متفقین: آمریکا	۲۲۷

بخش ششم

دنیا، ای راه: و ارض‌های موعود

فصل ۳۱	بر جدید	۲۴۱
فصل ۳۲	صهیونیسم لوید جورج	۲۵۱
فصل ۳۳	پیش به سوی اعلامیه‌ی باخور	۲۶۳
فصل ۳۴	ارض موعود	۲۷۲

بخش هفتم

حمله به خاورمیانه

فصل ۳۵	کریسمس در بیت المقدس	۲۹۱
فصل ۳۶	در راه دمشق	۳۰۳
فصل ۳۷	نبرد سوریه	۳۲۰

بخش هشتم

غنائیم جنگی

فصل ۳۸	جدا کردن راه‌ها	۳۳۷
فصل ۳۹	در سواحل تروا	۳۴۹

بخش نهم

چون آب‌ها از آسیاب افتاد...

فصل ۴۰	تیک تاک ساعت	۳۶۹
--------	--------------	-----

فصل ۴۱. خیانت ۳۷۵

فصل ۴۲. دنیای غیر واقعی کنفرانس صلح ۳۸۹

بخش دهم

طوفان بر فراز آسیا

فصل ۴۳. اول گرفتاری: ۱۹۱۹-۱۹۲۱ ۴۰۱

فصل ۴۴. مصر: زمستان ۱۹۱۸-۱۹۱۹ ۴۰۳

فصل ۴۵. افغانستان: بهار ۱۹۱۹ ۴۰۷

فصل ۴۶. عربستان: بهار ۱۹۱۹ ۴۱۰

فصل ۴۷. ترکیه: ژانویه ۱۹۲۰ ۴۱۳

فصل ۴۸. سوریه و لبنان: بهار و تابستان ۱۹۲۰ ۴۲۱

فصل ۴۹. فلسطین شرقی (ماورای اردن): ۱۹۲۰ ۴۲۷

فصل ۵۰. سلطان - عرب و یهود: ۱۹۲۰ ۴۳۱

فصل ۵۱. بین النهرین (عراق): ۱۹۲۰ ۴۳۵

فصل ۵۲. ایران: ۱۹۲۰ ۴۴۱

بخش یازدهم

بازگشت روسیه به خاورمیانه

فصل ۵۳. نقاب افکنی از چهره‌ی دشمنان ۴۵۱

فصل ۵۴. مزاحمت شوروی در خاورمیانه ۴۵۷

فصل ۵۵. اهداف مسکو ۴۶۱

فصل ۵۶. مرگ در بخارا ۴۶۶

بخش دوازدهم

توافق ۱۹۲۲ خاورمیانه

فصل ۵۷. زمامداری وینستون چرچیل ۴۷۹

فصل ۵۸. چرچیل و مسئله‌ی فلسطین ۵۰۰

فصل ۵۹. پیمان شکنی ۵۱۴

فصل ۶۰. تراژدی یونانی ۵۲۴

فصل ۶۱. حل و فصل مسئله‌ی خاورمیانه (۱۹۲۲) ۵۴۱

پی‌نوشت‌ها ۵۵۱

کتاب‌شناسی ۵۸۹

نمایه ۶۰۳

خاورمیانه‌ای که امروزه در عین‌الزمان خبری نامش را می‌شنویم محصول تصمیمات متفقین در جنگ جهانی اول و پس از آن است. در محاسبات آینده، قصد دارم این داستان پرشاخ و برگ را نقل کنم که چرا و چگونه - و با چه بیم‌ها و امیدها، عشق‌ها و نفرت‌ها، اشتباه‌ها و سوء تفاهم‌ها - این تصمیم‌ها گرفته شد.

گزارش‌های رسمی روس‌ها و فرانسوی‌ها از سال ۱۹۱۴ در خاورمیانه در آن زمان طبعاً جنبه‌ی تبلیغاتی داشت. گزارش‌های رسمی انگلیسی‌ها - حتی خاطراتی که بعدها مقامات رسمی‌شان نوشتند - هم دور از حقیقت بود. انگلیسی‌هایی که به عموماً در این تصمیم‌گیری‌ها داشتند روایتی از وقایع نقل می‌کردند که در بهترین حالت «بهترین» شده و در بدترین حالت من‌درآوردی بود. آن‌ها می‌کوشیدند دخالت خود را در امور مذهب مسلمان پنهان کنند و چنین بنمایند که برای حفظ استقلال عرب‌ها به خاورمیانه آمده‌اند؛ آرمانی که در واقع هیچ باوری بدان نداشتند. وانگهی، «قیام اعراب»، که محور روایت آن‌ها را تشکیل می‌داد، بیش از آن که واقعاً رخ داده باشد زاییده‌ی تخیل خارق‌العاده‌ی تامس ادوارد لارنس بود، آن راوی قصه‌های «سین انگیز» که لاول تامس، شو من آمریکایی، به «لارنس عربستان» مشهورش کرد.

ولی در چند دهه‌ی اخیر حقیقت ذره‌ذره از پرده بیرون آمده و اینک، با گشایش بایگانی‌های اسناد محرمانه و اوراق خصوصی، سرانجام بسان خورشیدی از پس ابر رخ نموده است. سال ۱۹۷۹ که کار تحقیق را شروع کردم، دیگر چنین به نظر می‌آمد که می‌توان حقیقت ماجرا را بازگفت. کتاب حاضر ثمره‌ی آن تحقیق است.

در دهه‌ی گذشته، بسیار در بایگانی‌ها گشته‌ام، نوشته‌ها را خوانده‌ام و یافته‌های پژوهش‌های تازه را همچون قطعات جورچینی گرد آورده‌ام تا تصویر را کامل کنم. غالب آن‌ها را نویسندگانی

یافته‌اند که از آثارشان در پایان کتاب نام برده‌ام، اما خودم نیز به نکاتی رسیده‌ام: مثلاً این‌که «ترک‌های جوان»، در اول اوت ۱۹۱۴، برای ترغیب آلمانی‌ها به اتحاد چه کردند؛ یا این‌که فاروقی، مذاکره‌کننده‌ی عرب، چرا خطی در داخل خاک سوریه کشید و آن را مرز استقلال ملت عرب خواند. پس شاید من نخستین کسی باشم که از سوء تفاهماتی پرده برمی‌دارد، یا دست‌کم توجه را به سوء تفاهماتی جلب می‌کند، که در ۱۹۱۶ به کشمکش پنهان در درون دولت بریتانیا انجامید، کشمکش میان سیر مارک سایکس، مسئول دفتر خاورمیانه در لندن، و رفیقش گیلبرت کلیتون، رئیس اداره‌ی اطلاعات در قاهره. من پی بردم که سایکس و کلیتون هیچ‌کدام سر از کار هم درنیامورده‌اند. سایکس در مذاکرات آن سالش با فرانسوی‌ها نفهمیده بود که کلیتون دقیقاً چه کاری از او خواسته‌است. سایکس در نهایت ساده‌لوحی چنین می‌پنداشت که دارد خواسته‌ی کلیتون را برآورده می‌کند، همان‌که کلیتون شک نداشت که سایکس عمداً او را مایوس کرده‌است. چون کلیتون هرگز در این باب چیزی به او نگفت، سایکس متوجه نشد که با همکاری اختلافی پیدا کرده‌است. از این رو، در مارس و مه‌ال‌هازار بعد، سایکس به غلط تصور می‌کرد هنوز با کلیتون یکدل است، حال آن‌که کلیتون بدن به بدن منفست است او — و چه‌بسا خطرناک‌ترین مخالف آن — در دولت شده بود.

یکی از تلاش‌های اصلی‌ام این بوده‌است که از کاغذبازی‌ها ابهام‌زدایی کنم و امیدوارم که به مقصودم رسیده باشم. با این همه کوشیده‌ام در فآ به توضیح روندها و مراحل بسنده نکنم. کتاب حاضر بر آن است که از آنچه به طور کلی در خاورمیانه اتفاق افتاد چشم‌انداز وسیعی ارائه کند و نشان دهد شکل‌گیری خاورمیانه‌ی کنونی نتیجه‌ی سیاست‌های بزرگ در سر بزنه‌ها بود، درست لحظه‌ای که امواج توسعه‌طلبی امپراتوری‌های اروپای غربی به سطحی اوج خود رسیدند و به اولین اثرات قدرتمند سدی برخوردند که بنا بود آن‌ها را به عقب براند.

خاورمیانه‌ای که من می‌شناسم فقط مصر و اسرائیل و ایران و ترکیه و یک عرب آسیا را در بر نمی‌گیرد، بلکه کشورهای آسیای میانه و افغانستان را نیز شامل می‌شود: آن منطقه‌ای که بریتانیا از زمان جنگ‌های ناپلئون به بعد در آن جنگید تا مسیر هندوستان را از یورش‌های فرانسه و بعد روسیه در امان نگاه دارد، در فرایندی که به «بازی بزرگ» مشهور شد.

در پژوهش‌های دیگری که درباره‌ی جنگ جهانی اول و پیامدش در این منطقه انجام گرفته‌است معمولاً تنها به یک کشور یا حوزه‌ای کوچک پرداخته‌اند. حتی آن‌هایی که به سراغ کل سیاست‌های اروپایی در شرق عربی یا عثمانی رفته‌اند نیز فقط مثلاً به نقش بریتانیا یا نقش مشترک بریتانیا و فرانسه توجه کرده‌اند. من پیدایش خاورمیانه‌ی کنونی را در چارچوبی وسیع‌تر دیده‌ام؛ نتیجه‌ی آن «بازی بزرگ» قرن نوزدهم را هم در نظر گرفته‌ام و بنابراین روسیه را هم دارای نقش

مهمی در داستان دانسته‌ام. تماماً یا بعضاً به سبب روسیه بود که کیچنر اتحاد بریتانیا با جهان عرب را پی افکند؛ نیز بدین سبب بود که بریتانیا و فرانسه، گرچه ترجیح می‌دادند امپراتوری عثمانی در منطقه باقی بماند، تصمیم به اشغال و تقسیم خاورمیانه گرفتند؛ از همین رو بود که وزارت خارجه‌ی بریتانیا رسماً اعلام کرد از تأسیس کشوری برای ملت یهود در فلسطین حمایت می‌کند؛ و سرانجام در همین راستا بود که پس از جنگ، عده‌ای از دولتمردان انگلیسی احساس می‌کردند مکلفند جبهه‌ی مخالفت با بلشویسم پیکار جو را در خاورمیانه حفظ کنند. از این رو، تا جایی که من می‌دانم، این نخستین کتابی است که قصه‌ی خاورمیانه را در معنایی چنین وسیع روایت می‌کند؛ در بستر «بازی بزرگ» روسیه هم در آن نقش مهمی دارد.

ضمن مطالعه‌ی کتاب خواهید دید که در داستان خاورمیانه اشخاص و شرایط و فرهنگ‌های سیاسی چندان اهمیتی پیدا نمی‌کنند، جز آن‌جا که من به خطوط و ابعادی اشاره می‌کنم که سیاستمداران اروپایی در تصمیم‌گیری‌شان نادیده می‌گرفتند. کتاب حاضر به روند تصمیم‌گیری می‌پردازد؛ و در سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۲، تنها کسانی که دور میز می‌نشستند و تصمیم می‌گرفتند اروپایی‌ها و امریکایی‌ها بودند.

در این دوره، کشورهای خاورمیانه را اروپا پدید می‌آوردند. مثلاً عراق و کشوری را که اکنون اردن نام دارد انگلیسی‌ها اختراع کردند، از سیاستمداران انگلیسی، بعد از جنگ جهانی اول، در نقشه‌ای خالی کشیدند. حدود عربستان و کویت و عراق را یک کارمند دولت انگلیس در سال ۱۹۲۲ تعیین کرد و مرزهای میان مسلمانان و مسیحیان در فرانسه بین سوریه و لبنان، و روسیه بین ارمنستان و آذربایجان شوروی، کشید.

قدرت‌های اروپایی آن زمان بر آن بودند که باید نوعی نظام حاکم مصنوعی در خاورمیانه به وجود آورند تا اساس موجودیت سیاسی آسیای مسلمان را تغییر دهد. «این رو، خاورمیانه به مجموعه‌ای از کشورهایی تبدیل شد که هنوز که هنوز است ملت نشده‌اند. شرایط سیاسی در خاورمیانه، یعنی دین، را روس‌ها با کمونیسمشان و انگلیسی‌ها با ناسیونالیسم یا وفاداری دودمانی زیر سؤال بردند. ایران انقلابی در جهان تشیع و اخوان‌المسلمین در مصر و سوریه و سایر کشورهای سنی‌مذهب این قضیه را زنده نگه داشته‌اند. دولت فرانسه، تنها قدرتی که اجازه داد دین اساس سیاست — ولو سیاست فرانسه — در خاورمیانه باقی بماند، از فرقه‌ای در برابر دیگران حمایت کرد. بدین سان، این‌جا هم پرونده باز ماند و مناقشات فرقه‌ای در دهه‌های هفتاد و هشتاد لبنان را به خاک و خون کشید.

بر این باورم که سال ۱۹۲۲ نقطه‌ی بی‌بازگشتی بود که طوایف مختلف خاورمیانه در برابر یکدیگر صف‌آرایی کردند؛ از این رو، هیجان و جذبه‌ی خاص سال‌های مدنظر این کتاب — ۱۹۱۴ تا

۱۹۲۲ - در آن است که این سال‌ها دوره‌ای سازنده و خلاق بوده که هر چیزی در آن ممکن به نظر می‌آمده (یا واقعاً ممکن بوده) است، عصری که اروپایی‌ها منطقاً ناسیونالیسم عرب و یهود را متحدان طبیعی یکدیگر می‌دیدند، زمانه‌ای که نه عرب‌ها بلکه فرانسوی‌ها دشمنان خونی جنبش صهیونیستی بودند، و دورانی که نفت نقش مهمی در سیاست‌های خاورمیانه نداشت.

ولی تا سال ۱۹۲۲، رفته‌رفته گزینه‌ها محدود و راه‌ها انتخاب شدند. خاورمیانه راهی را در پیش گرفت که به جنگ‌های بی‌پایان (مثلاً بین اسرائیل و همسایگانش، یا بین چریک‌های رقیب در لبنان) ختم شد و نیز به اقدامات روزافزون تروریستی (هواپیما رایی، سوء قصد، کشتارهای پیایی) که به یکی از ویژگی‌های بارز حیات بین‌المللی در دهه‌های هفتاد و هشتاد بدل شد. این‌ها بخشی از آن میراث ریزی‌اند که شرحشان در صفحات آینده خواهد آمد.

دوستان در کتاب نقل می‌شود که بعد به هم خواهند پیوست. داستان اول با تصمیم لرد کیچنر در ابتدای جنگ جهانی اول آغاز می‌شود: تقسیم خاورمیانه، بعد از جنگ، بین بریتانیا و فرانسه و روسیه. لرد به سیر مارک سایکس مأموریت می‌دهد روی جزئیات این تصمیم کار کند. سایکس را در سال‌های جنگ تعقیب می‌کنند و ما به نیم چگونه نقشه‌ی آینده‌ی خاورمیانه را آماده می‌کند. بعد از جنگ، نقشه تا حدود زیادی می‌میرد و در قالب اسنادی رسمیت می‌یابد که (اغلبشان) در سال ۱۹۲۲ تنظیم می‌شوند.

من ابتدا قصد نوشتن این داستان را نداشتیم. می‌خواستیم نشان بدهیم که اگر شماری از اسناد و تصمیمات سال ۱۹۲۲ را کنار هم بگذاریم - مثل اعلامیه‌ی آلبنی که استقلال صوری مصر را بنا نهاد، قیمومت فلسطین و گزارش چرچیل درباره‌ی زمین‌هایی که اسرائیل و اردن از دل آن بیرون آمدند، معاهده‌ی بریتانیا که وضع عراق را مشخص کرد، تیموم، فرانسه بر سوریه و لبنان، نقش بریتانیا در احیای سلطنت شاهان مصر و عراق و ایجاد حکومت سلطانی - بیدی در اردن کنونی، و تشکیل اتحاد شوروی که روسیه با آن توانست حکومتش را بر آسیای میانه از دست بگیرد - خواهید دید که مجموع آن‌ها را می‌توان حل و فصل مسئله‌ی خاورمیانه به شمار آورد. در نگاه اول، اقدامات سال ۱۹۲۲ (چون بیش‌تر اجزای آن حول و حوش همین سال شکل گرفت) نتیجه‌ی گفت‌وگوهای زمان جنگ سیر مارک سایکس با فرانسوی‌ها و روس‌ها برای رسیدن به توافقی بر سر تقسیم خاورمیانه میان خودشان بود. فرانسه اندکی کم‌تر از مقدار توافق‌شده به دست آورد و روسیه تنها اجازه یافت همان مقداری را که پیش از جنگ گرفته بود نگاه دارد. با این همه، اصلی که مشارکت آن را در تقسیم و اداره‌ی آسیای اسلامی مجاز می‌دانست محترم شمرده شد. در منطقه‌ی بریتانیا، همه‌چیز مطابق نقشه‌ی سایکس پیش رفت: بریتانیا، اغلب به شکل غیر مستقیم و در جایگاه قیم سلطنت‌های اسماً مستقل عرب، قدرت را به دست گرفت و خود را حامی هر دو ناسیونالیسم عرب و یهود اعلام کرد.

افزون بر اثبات این نکته که در سال ۱۹۲۲ توافق در خاورمیانه صورت گرفت، نشان خواهم داد که مخالفت ما با آن توافق (تا حدی که پس از بازنگری می‌توانستیم خاورمیانه‌ی جدید متفاوتی را طراحی کنیم) چنان نیست که اغلب می‌پنداریم. علت مخالفت ما این نیست که دولت بریتانیا در آن زمان نتوانست توافقی برقرار سازد که نیازها و خواسته‌های مردمان منطقه را برآورده سازد. نکته این جاست که آن‌ها اصولاً در پی چیز دیگری بودند. از نظر لرد کیچنر و مأمورش مارک سایکس، مسئله‌ی خاورمیانه از بیش از یک قرن پیش تغییری نکرده بود: مرز فرانسه باید در کجای خاورمیانه باشد و، مهم‌تر از آن این که، مرز روسیه را باید در کجای خاورمیانه کشید؟

این داستانی است که در آغاز می‌خواستیم روایت کنیم. اما در خلال نقل آن، داستان دیگری هم پدیدار شد: داستان این که چگونه بین سال‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۲۲ اوضاع در بریتانیا عوض شد و دولتمردان و سیاستمداران این‌جسی تغییر عقیده دادند و در ۱۹۲۲، هنگامی که اجرای برنامه‌ی دگرگون‌سازی خاورمیانه را رسماً به عهده گرفتند، دیگر باوری به آن نداشتند. ضمن نقل داستان خواهیم دید دولت بریتانیا، در ۱۹۱۲، ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ از حضور روس‌ها و فرانسوی‌ها در خاورمیانه‌ی بعد از جنگ استقبال می‌کرد. پس از جنگ به دولتی تبدیل شد که حضور روسیه را در خاورمیانه خطرناک و حضور فرانسه را «منه‌فای» می‌دانست. خواهیم دید همان کسانی که در ۱۹۱۷ طرفدار صهیونیست‌ها بودند، در ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ ضد صهیونیست شدند، و همان کسانی که سنگ نهضت عربی فیصل را به سینه می‌زدند، به‌زودی او را غریب‌القول و قابل اعتماد و برادرش، عبدالله، را به شکل نومیدکننده‌ای نالایق دانستند. به‌ویژه خواهیم دید که بریتانیا دست به قمار استعماری و عظیمی در خاورمیانه زد که اگر هدفش دگرگون‌سازی خاورمیانه و دست‌دگرگون‌سازی هندوستان بود، به‌ثمرنشستنش نسل‌ها به درازا می‌کشید. بریتانیا درست زمانی دست به این قمار زد که افکار عمومی بریتانیا خواهان کاهش تعهدات دولت در ماورای بحار بودند و یکم علاقه‌ای به ماجراجویی‌های استعماری نداشتند.

احتمالاً بحران مدنیت سیاسی‌ای که خاورمیانه امروز گرفتار آن است صرفاً دسی از آن نیست که بریتانیا در ۱۹۱۸ نظم کهن منطقه را ویران کرد و در ۱۹۲۲ در باب نظم جدید آن تصمیم‌هایی گرفت. شاید عامل دیگر بحران مذکور این باشد که بریتانیا در سال‌های بعد دیگر به توافقی که خود در ۱۹۲۲ عهده‌دار اجرائیش شده بود اعتقادی نداشت.

کتابی که قصد نگارش آن را داشتم بنا بود تنها به نقش اروپا در تغییر خاورمیانه بپردازد، اما حاصل کار چگونگی تغییر خوداروپا و تأثیر این دو دگرگونی بر یکدیگر را نیز در بر می‌گیرد.

لوید جورج، وودرو ویلسون، کیچنر (فاتح خارطوم)، لارنس عربستان، لنین، استالین و موسولینی — مردانی که در شکل‌گیری قرن بیستم سهم بودند — بازیگران اصلی کتاب حاضرند و

هریک می‌کوشند جهان را مطابق رؤیای خود دگرگون سازند. اما چهره‌ی اصلی این کتاب وینستون چرچیل است که نبوغش محرک وقایع بود و صلابت شخصیت عظیمش بر رویدادها سایه می‌افکند و به آن‌ها حیات می‌بخشید.

چرچیل هم مثل لوید جورج، ویلسون، لنین، استالین و دیگران - همچنین مردانی از قبیل یان کریستیان اسموتس، لئو ایمری و لرد میلنر - خاورمیانه را جزء لاینفک یا بونه‌ی آزمایشی برای جهان‌بینی خود می‌دانست. رؤیای این افراد در باب آینده‌ی خاورمیانه هسته‌ی اصلی تصور ایشان از قرن است. آن‌ها با شور و شوق بر این عقیده بودند که قرن بیستم آرمانی‌شان همچون ققنوسی از دل خاکستر جنگ جهانی اول برمی‌خیزد، یا باید برخیزد. از این دیدگاه، تاریخی که در صفحات آینده خواهد آمد سفر پیدایش قرن بیستم و خاورمیانه‌ی امروز است.

www.ketab.ir